



The Components and Consequences of Interreligious Dialogue from Hans Küng's Perspective

Qodratullah Qorbani ¹ , Khalil Rahimyzada ² 

1. Corresponding Author: Professor, Department of Philosophy, Kharazmi University, Tehran, Iran. Email: qodratullahqorbani@khu.ac.ir

2. Graduate in Philosophy of Religion, Kharazmi University, Karaj, Iran. Email: khalilrahimyzada@gmail.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received 23 June 2025

Received in revised form 5
September 2025

Accepted 3 November 2025

Available online 4 February
2026

Keywords:

Dialogue, Components,
Religions, Global Ethics,
Future of Religion.

Hans Küng, a Catholic theologian and thinker, envisions global peace as attainable only through peace among religions. He argues that peace among religions is impossible without dialogue and mutual understanding, and that such dialogue cannot be realized without a global ethic. Accordingly, the survival of humanity and the realization of world peace are intrinsically tied to the establishment of a global ethic. Küng seeks shared elements within religions to support this vision, although he does not provide a systematic classification of them. His primary focus is on the role of global ethics in interreligious dialogue and in fostering reconciliation between religious and non-religious people. However, ethics alone cannot serve as the sole foundation for interreligious dialogue. In addition to ethics, certain shared doctrinal principles within religions can also provide a basis for dialogue. Exploring the components of interreligious dialogue is, in fact, a quest for these common religious principles. These components can be broadly categorized into two groups: shared doctrinal/theological principles and shared practical principles. The most important shared doctrinal principles across many world religions include belief in a divine origin, namely God; the afterlife; the created world or cosmology; religious leadership, namely prophethood; spiritual beings, namely angels; and sacred texts. The shared practical principles include two major aspects: first, religious laws, rituals, and prayers; and second, global ethics. From Küng's perspective, global ethics constitutes the broadest and most inclusive foundation for interreligious dialogue, one that also invites non-religious individuals to contribute to building peace and shaping a renewed future. The consequences of such dialogue are also significant and far-reaching. Interreligious dialogue enables humanity to better fulfill its profound religious responsibilities, attain otherworldly felicity more fully, create a more peaceful world, and provide better worldly conditions for human life.

Cite this article: Qorbani, Q; Rahimyzada, K (2026). The Components and Consequences of Interreligious Dialogue from Hans Küng's Perspective. *Theology Studies*, 8(4), 167-181. <http://dx.doi.org/10.22034/kalam.2026.1421.1169>



© The Author(s) retain the copyright.

Publisher: Noor-al-Zahra Higher Education Institute.

DOI: <http://dx.doi.org/10.22034/kalam.2026.1421.1169>



مؤلفه‌های گفت‌وگوی ادیان و پیامدهای آن از دیدگاه هانس کونگ

قدرت الله قربانی^۱، خلیل رحیمی‌زاده^۲

۱. نویسنده مسئول. استاد گروه فلسفه دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. رایانامه: qodratullahqorbani@khu.ac.ir

۲. دانش آموخته فلسفه دین، دانشگاه خوارزمی، کرج، ایران. رایانامه: khalilrahimyzada@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخچه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۴/۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۶/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۸/۱۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۱/۱۵

کلیدواژه‌ها:

گفت‌وگو، مؤلفه، ادیان، اخلاق جهانی، آینده دین.

جهان کنونی دچار جنگ‌ها و خشونت‌های پراکنده است. در عصر انفجار اطلاعات و ارتباطات و دهکده جهانی، جای تعجب و پرسش است که چرا به‌جای کین و نفرین و ستیز و آویز، منطق گفت‌وگو در آفاق جهان طنین‌انداز نشده است؟ هانس کونگ یکی از متفکران و الهی‌دانان کاتولیک است که به صلح جهان از رهگذر صلح ادیان اندیشیده است. از دید او، صلح ملت‌ها بدون صلح ادیان ممکن نیست. صلح ادیان نیز بدون گفت‌وگو و تفاهم ممکن نیست و گفت‌وگو نیز بدون اخلاق جهانی محقق‌شدنی نیست. بنابراین، صلح جهانی و بقای بشر به اخلاق جهانی گره خورده است. کونگ در جست‌وجوی اشتراکاتی در درون ادیان است تا به تقویت ایده خود بپردازد، اگرچه آن‌ها را به‌صورت مبسوط دسته‌بندی نکرده است. تمرکز ژرف‌کاوانه وی بر اخلاق جهانی و جایگاه آن در گفت‌وگوی ادیان و آشتی میان دینداران و غیردینداران متمرکز شده است. در این زمینه، تنها اخلاق نیست که می‌تواند پایگاهی برای گفت‌وگوی ادیان قرار گیرد. علاوه بر اخلاق، برخی اصول مشترک اعتقادی در خود ادیان وجود دارند که می‌توانند مبنای گفت‌وگوی ادیان واقع شوند. پرسش از مؤلفه‌های گفت‌وگوی ادیان، در واقع، جست‌وجوی برخی اصول اعتقادی در ادیان را پی می‌جوید. برخی از این اصول در دو دسته کلی‌اند: اصول فکری و اعتقادی مشترک و اصول عملی مشترک. مهم‌ترین اصول فکری/اعتقادی مشترک در بیشتر ادیان جهان عبارت‌اند از: اصل آغاز، یعنی خدا؛ اصل انجام، یعنی معاد؛ مسئله جهان، یعنی آفرینش؛ مسئله پیشوایان دینی، یعنی نبوت؛ فرشتگان، یعنی موجودات روحانی عالم؛ و متون مقدس. اصول عملی نیز عبارت‌اند از: یکی اینکه شرایع شامل سه بخش می‌شوند: احکام و قوانین، آیین‌ها و مناسک، و دعاها و نیایش‌ها؛ و دیگری اخلاق جهانی. از دید کونگ، اخلاق جهانی وسیع‌ترین بنیاد برای گفت‌وگوی ادیان است که حتی شامل غیردینداران هم می‌شود و آنان را به مشارکت در ساختن صلح و آینده نوین فرا می‌خواند. پیامدهای حاصل از گفت‌وگو نیز امری مهم و ارزنده است که نتایج و الزامات وسیعی را در پی خواهد داشت. پیامدهای گفت‌وگوی ادیان این است که بشریت می‌تواند مسئولیت‌های بزرگ دینی‌اش را بهتر ادا کند و نیکوتر به سعادت اخروی نایل آید؛ و می‌تواند جهان صلح‌آمیزتری به وجود آورد و زندگی دنیوی و شرایط بهتری برای زیستن در دنیا فراهم آورد.

استناد: قربانی، قدرت الله؛ رحیمی‌زاده، خلیل (۱۴۰۴). مؤلفه‌های گفت‌وگوی ادیان و پیامدهای آن از دیدگاه هانس کونگ. *کلام پژوهی*، ۸ (۴)، ۱۶۷-۱۸۱.

<http://dx.doi.org/10.22034/kalam.2026.1421.1169>



© نویسندگان.

DOI: <http://dx.doi.org/10.22034/kalam.2026.1421.1169>

ناشر: مؤسسه آموزش عالی نورالزهرا(س) زنجان.

مقدمه

هانس کونگ (Hans Kung) (۱۹۲۸—۲۰۲۱)، فیلسوف معاصر آلمانی، تمرکز فکری‌اش را بر جمع میان دین و مدرنیته، صلح جهانی و بازتعریف برخی موارد، از جمله عدم معصومیت پاپ (infallible) در مسیحیت، گذاشته است. به نظر می‌رسد که کونگ در برهه‌ای از کار فکری‌اش، با مفروض گرفتن تئوری «تقابل تمدن‌ها» ی هانتینگتون (Samuel P. Huntington)، سراغ دین و فلسفه رفته و کوشیده است برای این چالش خطرناک و خونین، راه‌حلی را در دنیای فرهنگ و ادیان جست‌وجو کند، نه در سپهر سیاست و اقتصاد. زیرا به نظر هانتینگتون، منشأ اصلی برخورد در جهان معاصر، نه ایدئولوژی یا اقتصاد، بلکه فرهنگ و تمدن است. در کل، غرب بیش از هر تمدنی، سر ناسازگاری و عدم همزیستی با دیگر تمدن‌ها را دارد. به تعبیر دیگر، جنگ‌های فراوانی در گوشه و کنار جهان دیده می‌شود. برخی وضعیت جاری جهان را به «جنگ دائمی» و «جنگ پایدار» تعبیر کرده‌اند (Vidal, 2018, p. 125-135).

کونگ واقعیت خونین جهان را رد نمی‌کند و بر آن سرپوش نمی‌نهد. با این حال، اینجا دو پرسش مطرح است: نخست اینکه چرا کونگ به سراغ دین می‌رود؟ این سخن سید حسین نصر می‌تواند پاسخ را روشن کند: «هنجارهای دینی است که شالوده همه تمدن‌ها محسوب می‌شود» (Rashid, 2005, p. 294). افزون بر این، ادیان در ایجاد تمدن‌ها اهمیت و نقشی مرکزی داشته‌اند. به همین خاطر، «فهم متقابل بین ادیان... در قلب هر گفت‌وگوی تمدنی، که با هدف تفاهم و احترام متقابل انجام می‌شود، قرار دارد» (Rashid, 2005, p. 347). بی‌راه نیست که کونگ برای تحقق صلح میان ملل جهان، بر گفت‌وگوی ادیان جهان تمرکز می‌کند. درک مشترک از اصول پایه، در گفت‌وگوی ادیان نقشی حیاتی دارد.

پرسش دوم این است که چرا او سراغ گفت‌وگو می‌رود؟ ایجاد جنگ امری نابخردانه و به حکم وجدان مذموم است. ادامه دادن آن هم نابخردانه است (Tuchman, 2015, p. 392). پس امر زیان‌آور و نامعقول باید متوقف شود. راه توقف و بدیل آن، گفت‌وگو است. بنابراین، نابخردانگی جنگ‌ها و زیان‌آوری خشونت‌ها و نفرت‌ها، دلیل و ضرورت گفت‌وگو را نشان می‌دهد. بشریت جهان به گفت‌وگو در سطح جهانی نیاز دارد تا سر عقل آید و برای صلح بکوشد. مسئله سوم اینکه گفت‌وگو به عناصر مشترکی نیاز دارد تا شکل‌گیری آن ممکن شود. بنابراین، پرسش اصلی این است که اصول مشترک گفت‌وگو یا مؤلفه‌های گفت‌وگوی ادیان نزد کونگ کدام‌اند؟

کونگ روابط پرتنش غرب را از منظر دین به چند دوره تقسیم می‌کند: ۱. دوران جنگ‌های مذهبی بین کاتولیک‌ها با ارتدوکس‌ها و پروتستان‌ها؛ ۲. دوران جنگ‌های سرد مذاهب؛ ۳. دوران همزیستی مذاهب؛ ۴. دوران مشارکت بین آن‌ها. وی می‌کوشد دوران مشارکت مذاهب را به مشارکت ادیان سوق دهد و به «سرآغاز گفت‌وگویی جدی میان ادیان جهانی» امید دارد. از دید او، با اینکه برخوردها جدی است، اما مشکل نظریه برخورد تمدن‌ها، نادیده گرفتن «اشتراکات» ادیان است (Kung, 1985, p. 4). به همین خاطر، تحقیق حاضر می‌کوشد این «اشتراکات ادیان» را تحت عنوان «مؤلفه‌های گفت‌وگوی ادیان» از منظر کونگ مورد پژوهش قرار دهد.

کونگ ایده اصلی خود را در همین راستا دنبال می‌کند که چگونه اشتراکات اعتقادی در ادیان می‌توانند پل و نقطه عطفی برای گفت‌وگوی بین ادیان باشد؟ و ثمره آن چگونه می‌تواند به صلح جهانی و نظم نوین ختم شود؟ به روایت وی، «هیچ صلحی میان ملت‌ها نخواهد بود، مگر آنکه میان ادیان صلح باشد. هیچ صلحی میان ادیان نخواهد بود، اگر گفت‌وگویی میان آن‌ها وجود نداشته باشد. هیچ گفت‌وگویی میان ادیان وجود نخواهد داشت، مگر آنکه معیارهای اخلاقی مشترکی در میان باشد و بالاخره آنکه، بدون یک اخلاق جهانی هیچ صلحی وجود نخواهد داشت» (Kung, 2002, p. 9-13).

البته تنوعی از قالب‌های فکری و فلسفی از دیرباز تاکنون وجود داشته است که تلاش کرده‌اند بحران‌های موجود میان ادیان را حل کنند. پارادایم‌هایی مانند «انحصارگرایی»، «شمول‌گرایی» و «کثرت‌گرایی»، نتیجه سال‌ها و قرن‌ها تلاش معرفتی و تجدیدنظرها در این عرصه است. اما در این میان، هانس کونگ «دقت ویژه‌ای» به خرج داده و بین شمول‌گرایی و پلورالیسم حرکت می‌کند. او با ایجاد رشته «تقریب ادیان» در دانشگاه توبینگن و تأسیس مؤسسه «اخلاق جهانی»، کوشش‌های چشمگیری کرده تا ایده صلح میان تمدن‌ها را از بستر گفت‌وگوی ادیان دنبال نماید.

این متفکر کاتولیک و مبعوض کلیسای کاتولیک، در آغاز پروژه فکری خود، تکلیفش را با دو احتمال روشن می‌سازد: نخست، این واقعیت را انکارناپذیر می‌داند که دین، امری مؤثر در تاریخ تمدن بشری است و خواهد بود و امکان مردود اعلام کردن آن محال است. بنابراین، مواجهه غیرعقلانی و از سر ستیز با دین و انواع آن، به محو دین نمی‌انجامد، چنان‌که در سیر مدرنیته به اثبات رسیده است. دوم، در گفت‌وگوی ادیان، به دنبال خلق یک ایدئولوژی یا دین جهانی نیست و نتایج گفت‌وگو نیز به انکار و ابطال ادیان دیگر نخواهد انجامید، بلکه به تفاهم و همکاری‌های مشترک آن‌ها خواهد انجامید.

در ادامه این جریان، وی مؤلفه‌های مشخصی را که زمینه یا فضای مشترک برای گفت‌وگوی ادیان را فراهم می‌سازد، مورد نظر قرار می‌دهد. مهم‌ترین این مؤلفه‌ها اخلاق و معرفت، یعنی عقاید مشترک، هستند. از دید کونگ، مؤلفه اخلاق بستر پررنگ و مناسبی است که شرایط گفت‌وگوی میان ادیان را فراهم می‌کند. مؤلفه معرفت و باورهای مشترک نیز از آن حیث مهم و قابل اتکا است که راه و زبان گفت‌وگو را به لحاظ درونی ترسیم می‌کند؛ امری که با تحلیل و ارزیابی ویژگی‌های دین از دریچه معرفت، قابل دسترس و ممکن به نظر می‌آید. این مؤلفه‌ها موضوع تحقیق حاضر است.

در این تحقیق تلاش می‌شود از زاویه نگاه هانس کونگ به الهیات مسیحی، به‌ویژه کاتولیک، و رویکرد او به ادیان بزرگ جهان و دعاوی و حقایق و آموزه‌های الهیاتی، اعتقادی و معرفتی که در آثارش بحث کرده است، مؤلفه‌هایی استخراج گردد که بتوانند منطق گفت‌وگوی ادیان جهان را تبیین و ترسیم کنند. بنابراین، ابتدا به بررسی اصول و مؤلفه‌های اساسی گفت‌وگوی ادیان پرداخته می‌شود که هانس کونگ آن‌ها را بنیان‌های حیاتی جریان گفت‌وگو می‌داند. سپس به پیامدهای گفت‌وگوی ادیان در تحقق بخشیدن به صلح جهانی و ترسیم چشم‌اندازی امیدبخش از آینده ادیان پرداخته خواهد شد. در نهایت، نقدی کلی به سازوکار و صورت‌بندی طرح کونگ ارائه خواهد شد.

۱. دسته‌بندی اصول مشترک

کتاب کونگ با عنوان تعالیم دینی کلیسا بر چهار رکن ساختاربنده شده است: اعتقادات، آیین‌ها، احکام و نیایش‌ها (Kung, 2001, p. 30). اولی از سنخ فکر و نظر است، اما سه رکن دیگر از سنخ عمل‌اند. بدین خاطر، اصول مشترک را می‌توان به دو دسته نظری و عملی تقسیم کرد که هر یک از دسته‌ها، زیرمجموعه‌هایی دارند. عناصر فوق در میان هر سه دین، یعنی یهودیت، مسیحیت و اسلام، مشترک است. در ادامه، اصول مشترک به دو دسته کلی تقسیم می‌شود: اصول فکری مشترک و اصول عملی مشترک، که هر کدام اصول دیگری در زیرمجموعه خود دارند.

۱-۱. اصول فکری مشترک

بین زندگی معنوی و اصول اعتقادی، ارتباطی نظام‌مند وجود دارد. «اصول اعتقادی مشعل‌هایی فروزان در طول مسیر ایمان هستند و آن را روشن و مطمئن می‌کنند» (Kung, 2001, p. 51). اعتقادات با حقایق دینی ارتباطی نظام‌مند دارند و زندگی انسان مؤمن را

به سوی سعادت ابدی هدایت می‌کنند. کتاب مقدس تعلیم حقایق است. اعتقادنامه‌های مختلفی در مسیحیت تدوین شده‌اند. اما در سنت مسیحی، دو اعتقادنامه جایگاه ویژه دارند: ۱. اعتقادنامه رسولان، که خلاصه دقیقی از ایمان رسولان است؛ ۲. اعتقادنامه نیقیه - قسطنطنیه، که از سوی دو شورای نخست جهانی مسیحیت صادر شده و اعتبار بالایی دارد و بین همه کلیساها مشترک است. این اعتقادنامه‌ها مضمون ایمان را عرضه می‌کنند. ایمان آوردن توانایی وصول به حق است (Küng, 2001, p. 37). هرچه این توانایی قوی‌تر باشد، ایمان محکم‌تر و سعادت‌مندی بیشتر خواهد بود. به تعبیر دیگر، ایمان «پذیرفتن آزادانه تمام حقایقی است که خدا وحی کرده است» (Küng, 2001, p. 64). مهم‌ترین حقیقت، همانا خدا است. لذا ایمان، دلبستگی به خدا و اطاعت از اوست. هر دو اعتقادنامه مشهور مسیحیت با ایمان به خدا آغاز می‌شوند: «من به خدا ایمان دارم» و «من به خدای یگانه ایمان دارم» (Küng, 2001, p. 78-79).

ادیان ابراهیمی و نبوی به خدای واحد ایمان دارند. هر سه دین هم در اصل توحید اشتراک عقیدتی دارند و هم در برخی از صفات اصلی خداوند، مانند قدرت و خالقیت (Küng, 2001, p. 95-108). مهم‌ترین اصول مشترک اعتقادی در ادیان، به‌ویژه در ادیان ابراهیمی، دو اصل آغاز و انجام یا مبدأ و معاد است. مبدأ و معاد، دو عقیده بنیادین ادیان ابراهیمی است. در میان فیلسوفان مسلمان، هم ابن‌سینا کتابی درباره مبدأ و معاد دارد و هم ملاصدرا. این دو اصل در آثار متفکران ایرانی تحت عنوان «آغاز و انجام» یاد شده است. مثلاً خواجه نصیرالدین طوسی کتابی با همین عنوان به زبان فارسی دارد. در این تحقیق نیز همین دو عنوان فارسی برای اصول مشترک انتخاب شده است.

ادیان هندی و چینی به خدای خالق و معاد به شکل و تفصیل مطرح‌شده در ادیان ابراهیمی باور ندارند، اما بدون باور به آغاز و انجام گیتی نیستند. چنان‌که کریشنا به آرجونا می‌گوید: «آغاز این عالم منم و انجام آن نیز من. جز من ای ارجونا چیزی نیست. همه عالم به من بسته است چون دانه گوهر به رشته» (گیتا [بهگود گیتا]، ۱۳۸۵، ص ۱۲۲). آن‌ها نگاه خاصی به گیتی و تاریخ جهان دارند. در ادامه، اصول مشترک میان ادیان بر محور پنج بحث خدا، قیامت، جهان، انسان و فرشتگان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱-۱. اصل خدا

مهم‌ترین اصل اعتقادی مشترک که ادیان را کنار هم گرد می‌آورد و همسو می‌کند، اصل مبدأ یا آغاز است. همه ادیان به نوعی سرآغاز، یعنی به خدا یا واقعیت برتر و بنیادین و نهایی و الوهی قائل‌اند که در ادیان ابراهیمی به نام خدا یاد می‌شود و در ادیان دیگر به نام‌های دیگر (Küng, 2001, p. 41). هانس کونگ معتقد است که خدا به‌عنوان واقعیت بنیادین یا نهایی در ادیان غیرابراهیمی هست و آن‌ها بدان باورمندند. ادیان هندی نیز به توحید باور دارند، هم به‌صورت شخص‌وار در هیئت برهما، ویشنو یا شیوا و هم به‌صورت ناشخص‌وار (قنبری، ۱۳۸۸، ص ۱۰۵).

«اعتقاد الهی اصلی دین هندویی به یک وجود الهی به نام برهما است» (هیوم، ۱۳۹۱، ص ۴۵). برهما به لحاظ فلسفی، «وجودی مطلق، نامحدود، ابدی، حاضر مطلق، غیرشخصی، غیرقابل توصیف و غیرمذکر یا مؤنث» است (هیوم، ۱۳۹۱، ص ۵۲). برهما همچنین «روح جهان» نیز خوانده شده است که یادآور این آیه قرآن است: «الله نور السماوات والارض» (نور: ۳۵). از آنجا که روح از سنخ نور است، می‌توان گفت که خدا نور جهان و نیز روح جهان است.

کاتولیک‌های مسیحی عقیده دارند که خدا «مبدأ اولیه و غایت نهایی تمام اشیا است» (Küng, 2001, p. 40). یعنی خدا آغاز و انجام همه چیز است. هستی از خدا آغاز و به او برمی‌گردد، چنان‌که خواجه نصیرالدین طوسی می‌گوید: مبدأ، فطرت اولی و معاد، بازگشت به آن است. مبدأ از آن رو فطرت نخستین است که آدمی بنا به فطرتش خداجو است (طوسی، ۱۳۳۵، ص ۷). به همین

خاطر، بنیادی‌ترین واقعیت است. بی‌راه نیست که خدا نزد کونگ معادل اعتماد به واقعیت و یگانه بدیل نیهیلیسم است. نزد او، انسان یا خدا باور است یا نیهیلیست. استدلالی که کونگ در اثبات خدا دنبال می‌کند، خداجویی و واقعیت‌گرایی را درهم آمیخته و یکی کرده است. اذعان به واقعیت همان اعتماد به خدا و مقدمه ایمان به اوست (قنبری، ۱۳۸۸، ص ۴۴۹).

از دید کونگ، تثلیث مسیحی در ظاهر خلاف توحید تلقی می‌شود، اما راه‌هایی برای تفسیر تثلیث به توحید وجود دارد و یک راه حل این است که این ادعا بعدها مطرح شده و در اصل متن مقدس نیست. این ادعا جنجال‌ها را از پایه منتفی می‌کند. تثبیت تثلیث روندی پرماجرا را پیموده است. بررسی نزاع‌ها پیرامون آن مفصل و از ظرفیت پژوهش حاضر بیرون است و نیازی به تقریر کامل آن نیست. به هر حال، اگر تأویل معتبر باشد یا نگرستن از منظر آن مجاز باشد، این آموزه احتمالاً با استفاده از ادبیات عرفانی اسلام قابل تأویل و حل‌شدنی است. می‌توان تثلیث را به تجلیات متکثر حق تعالی تفسیر کرد. ذات خدا احد و واحد است، اما تجلیاتش متکثر. تجلیات هم دارای سلسله‌مراتبی است.

مسیح و روح القدس، اگر به عنوان تجلیات اعظم حق پنداشته شوند، شائبه شرک و چندخدایی تا حدودی رخت برمی‌بندد. بر اساس آموزه تجلی، عیسی در عین اینکه انسان است، اما فانی در حق و لذا بهره‌مند از هاله الوهیت و تجلی حق است؛ چیزی شبیه حقیقت محمدیه در عرفان اسلامی، که جایگاهی بس والا دارد و جامع تمام تجلیات و بنیاد ظهور آن‌ها است. یا اینکه روح القدس و عیسی را می‌توان از باب فیض اقدس و مقدس تأویل کرد، که نه عین خداست و نه غیر خدا، چون غیری وجود ندارد. هر چه هست، خدای احد است که نامتناهیت او جایی برای غیر و ثانی باقی نمی‌گذارد. در کل، راه هم‌نوایی و همدلی بسته نیست، اگر عزم آن در کار باشد.

برخی مسیحیان نیز به پسر و روح القدس به دیده «تجلی خدا» می‌نگرند و باور دارند که هر کدام آینه‌ای برای بازتاب دیگری است (Küng, 2001, p. 88-89). تثلیث واحد است. مؤمن مسیحی به سه خدا اقرار نمی‌کند، بلکه به یک خدا در سه شخص معتقد است که هم‌جوهر هستند و وحدت الوهی دارند (Küng, 2001, p. 91-92). با این حال، تثلیث اسرارآمیز است. سرّ آن، سرّ ایمان و حیات مسیحی است. روح القدس یادآور راز مسیحا و سرّ نجات است. همچنین، روح القدس حافظه زنده کلیساست (Küng, 2001, p. 313).

۱-۲. اصل انجام؛ معاد

معاد و رستاخیز مردگان در قیامت، بخشی از باورهای مشترک ادیان ابراهیمی است. «همه ادیان در این نکته متفق‌القول‌اند که مرگ پایان حیات انسان نیست» (پترسون و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۳۱۹). «ادیان غیرابراهیمی هم عموماً به نوعی زندگی پس از مرگ قائل‌اند؛ چه در عالم ظلمت، در بهشت یا در نیرولنا، چه پس از یک زندگی یا چند زندگی، چه پس از مرگ یا تنها پس از نوعی داوری نسبت به دنیا» (Küng, 1984, p. 8). بدین‌سان، ایمان پیش‌درآمد معرفت نجات‌بخش است که بشر را در زندگی آینده سعادتمند می‌کند (Küng, 2001, p. 72).

نزد بودایی‌ها، قدرتی متعالی بر جهان حاکم است که عبارت است از قانون کارما. این یک اصل جهانی است که اعمال انسان‌ها بدون پیامد نیست. کردارهای بد، مکافات بد در پی دارند. عواقب امور به خود آدم برمی‌گردد. درباره دوزخ و داوری نهایی هم قائل‌اند که ۸۸۸ نگهبان دوزخ، بدکرداران را نزد یاما — پادشاه دوزخ — آورده و وی هم آن‌ها را محاکمه می‌کند (هیوم، ۱۳۹۱، ص ۱۲۵-۱۲۶).

۱-۳. اصل آفرینش؛ جهان و چرخه کیهانی

جهان، پهناور، وسیع و بی‌کران است. ادیان، جهان را مخلوق خدا می‌دانند. درباره آغاز جهان، نظرات مختلفی ارائه شده است. برخی آن را حاصل مه‌بانگ و انفجار بزرگ می‌دانند و برخی دیگر، نظرات دیگر دارند. فیلسوفان یونان آن را قدیم و بی‌زمان می‌دانستند. این مسئله هنوز حل نشده و مجهول است. اما ادیان ابراهیمی به اتفاق، جهان را مخلوق خدا می‌دانند. خداوند جهان را از عدم آفریده است (هیوم، ۱۳۹۱، ص ۱۰۹).

ادیان ابراهیمی قائل‌اند که خدا خالق جهان است. خدا جهان را از کتم عدم «آفریده» است. افلاطون گرچه از خدای صانع، یعنی دمیورژ، سخن می‌گوید، اما جهان را چندان مصنوع و مخلوق نمی‌داند. همچنین ارسطو به حدوث جهان قائل نیست، بلکه وی جهان را قدیم می‌داند و تنها از حیث حرکت است که به «محرک لایتحرک» قائل می‌شود. خدای ارسطویی جهان را از عدم خلق نکرده است، بلکه جهان از پیش موجود است و خدای ارسطویی تنها آن را به حرکت درمی‌آورد. اما جهان نزد ادیان ابراهیمی سراسر مخلوق و حادث است، نه قدیم. به همین خاطر، یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های فلسفه دینی و یونانی به همین مسئله برمی‌گردد. در دوره مدرن نیز متافیزیک نزد کانت شامل سه مسئله بزرگ و جدلی‌الطرفین است: خدا، جهان و نفس، که در کتاب معروفش، سنجش خرد ناب، بدان پرداخته است. در ادیان غیرابراهیمی، مانند هندوئیسم، مسئله خلقت نیز یک امر بنیادی است. اوپانیشادها از خدایان یا علت اولی نام می‌برند که هر کدام در آفرینش جهان نقش دارند (محمودی؛ بسطامی، ۱۳۸۶، ص ۳۶).

۴-۱-۱. نبوت و پیشوایان دینی

کونگ معتقد است که پیام ادیان، دعوت به انسانیت است. همه آن‌ها خواهان انسان بودن انسان هستند. این پیام در میان همه آن‌ها مشترک است (قنبری، ۱۳۸۸، ص ۲۲۲). دین برای هدایت انسان آمده است تا انسان تکامل یابد. مخاطب اصلی دین، انسان است. کل دین در رابطه خدا و انسان خلاصه می‌شود. خداوند «وحی» را خطاب به انسان می‌فرستد و انسان نیز با «ایمان» یا «اطاعت ایمانی» بدان پاسخ می‌دهد (Küng, 2001, p. 30, 62).

در باب وحی، سه حیثیت قابل تمایز است: نخست، «نزول وحی» که توسط «فرشته وحی» یا بی‌واسطه صورت می‌گیرد؛ دوم، «دریافت و ابلاغ وحی» که توسط نبی انجام می‌شود؛ سوم، «انتقال وحی» (Küng, 2001, p. 47) که در مسیحیت توسط «کلیسا»، رسولان و کتاب مقدس انجام می‌شود.

پیشوایان دینی در ادیان شرقی، نقش مهمی در شکل‌گیری و هدایت اعتقادات و رفتارهای پیروان خود دارند. در زیر به برخی از این پیشوایان و ادیان اشاره می‌شود. نخست، هندویسم: رامانا، شخصیت اصلی در حماسه «رامایانا» که به‌عنوان نماد فضیلت و عدالت شناخته می‌شود. دوم، بوداییسم: گوتاما بودا، بنیان‌گذار بودیسم که آموزه‌های او بر پایه رهایی از رنج و دستیابی به روشن‌فکری استوار است. سوم، کنفوسیوس‌گرایی: کنفوسیوس، فیلسوف چینی که آموزه‌هایش بر اخلاق، خانواده و جامعه تأکید دارد و تأثیر زیادی بر فرهنگ و سیاست چین گذاشته است. چهارم، شینتو: در ژاپن، کاهنان شینتو، یعنی کاهن‌های معبد، نقش مهمی در حفظ و ترویج آیین‌ها و سنت‌های این دین دارند (هیوم، ۱۳۹۱، ص ۲۵۶).

۵-۱-۱. کتاب مقدس

دین معمولاً بدون کتاب مقدس نیست. ادیان هندی و چینی کتاب‌های مقدس خاصی برای خود دارند که همه آن‌ها به قدرت متعالی و مطلق در جهان اشاره دارند (هیوم، ۱۳۹۱، ص ۱۹۴ و ۱۹۸). همین‌طور ادیان ابراهیمی، کتاب‌های مقدس خاص خود را دارند.

بنابراین، کتاب مقدس جزو عناصر مشترک در ادیان جهان به حساب می‌آید و می‌تواند مبنای گفت‌وگوی ادیان و مؤلفه گفت‌وگو قرار گیرد.

یکی از عناصر مشترک در ادیان، «کتاب مقدس» و «سنت‌ها»ی آن‌ها است. نزد مسیحیان، این دو به یکدیگر مرتبط و متصل‌اند، چنان‌که کل واحدی را تشکیل می‌دهند و در جهت هدف واحد نیز حرکت می‌کنند؛ چون هر دو از منشأ واحد ناشی می‌شوند و حامل راز مسیح در کلیسا هستند. با این تفاوت که کتاب مقدس، سخن خداست که به الهام روح القدس نوشته شده، اما سنت مقدس توسط مسیح و روح القدس به رسولان سپرده شده است. بدین‌سان، نقل و تفسیر وحی به کلیسا سپرده شده است (Küng, 2001, p. 49-50). ادیان دیگر نیز سنت خاص خود را دارند که پیرامون کتاب مقدس آن‌ها شکل گرفته است.

داشتن کتاب مقدس منحصر به ادیان ابراهیمی نیست، بلکه ادیان شرقی نیز کتاب مقدس خود را دارند. ادیان هندی به سنت ودایی برمی‌گردند و متون ودایی را مقدس و الهام الهی می‌دانند. احترام به وداها جزو ضروریات دین هندویی است (هیوم، ۱۳۹۱، ص ۶۴). قرلنت آن‌ها را دارای اثر معنوی و تغییرآفرین می‌دانند که خواننده را برکت می‌دهند؛ زیرا خولدن متون مقدس مانند تماس با خدایان است. به‌گودگیتا معروف‌ترین و مقدس‌ترین متن، به انجیل هندوها معروف است که به‌عنوان یکی از اسناد مهم اخلاقی بشریت شناخته می‌شود (قنبری، ۱۳۸۸، ص ۱۰۰-۱۰۶).

۲-۱. اصول مشترک عملی برای گفت‌وگوی ادیان

اصول مشترک عملی به دو دسته قابل تقسیم‌اند: اعمال دینی و اعمال اخلاقی. اعمال دینی همان شریعت است که شامل احکام، آیین‌ها و نیایش‌هاست.

۲-۱-۱. شرایع دینی

دین بعد عملی قدرتمندی دارد که در شریعت متجلی است. شریعت بعد عملی دین است و شامل قوانین، یعنی احکام، آیین‌ها و نیایش‌ها می‌شود. شریعت در یهودیت و اسلام قدرتمند است. دین اگر حکم خداست، شریعت نیز بحث از حکم خداست. حقوق، قوانین، وظایف و تکالیف رسمی مؤمنان، همه در شریعت بحث و بررسی می‌شود. شریعت عهده‌دار تنظیم زندگی عملی و روزانه دینداران است که شامل احکام، آیین و نیایش می‌شود:

۱. احکام: حیات دینی طبق اوامر و نواهی خداوند یا احکام الهی تنظیم می‌شود. اعتقادات، ایمان را محقق می‌کند، اما اوامر و نواهی الهی زیست ایمانی را تعیین می‌کند. اهل ایمان با زیستن طبق اوامر و نواهی خدا می‌توانند به سعادت و نجات برسند. شریعت به‌طور عام، که شامل مجموعه‌ای از قوانین زندگی باشد، نزد همه ادیان دیده می‌شود؛ اما جزئیات آن‌ها مورد اختلاف است.

۲. آیین‌ها: یکی دیگر از امور مشترک میان ادیان، آیین‌ها است. دین بدون آیین نیست. هر دینی، هرچند ابتدایی، از قسمی آیین برخوردار است که همه معتقدان مکلف به برگزاری و انجام آن هستند. از تولد تا مرگ، آیین‌هایی هست که با ترتیب، شیوه و آداب خاصی باید اجرا شوند. مثلاً تولد، آیین‌های خاص خود را دارد. همین‌طور تدفین مردگان. آیین‌ها معمولاً شامل آیین‌های عبادی و عرفی می‌شوند. برخی از آیین‌های مطرح در جوامع، صبغه مناسک دینی دارند و جزو شعائر دینی به‌شمار می‌آیند که قابل ترک نیستند. اما برخی دیگر از آیین‌ها صبغه فرهنگی، اجتماعی و عرفی دارند که ترک آن‌ها گناه شمرده نمی‌شود. ادیان شرقی نیز آیین‌های خاص خود را دارند. بنابراین، تصدیق آیین‌ها به‌طور عام، جزو اصول مشترکی است که می‌تواند یکی از اصول و مؤلفه‌های مهم گفت‌وگوی ادیان در نظر گرفته شود.

۳. نیایش‌ها: دعا در زندگی نقش مؤثر دارد و در همه ادیان دیده می‌شود. پیروان ادیان ابراهیمی در پیشگاه خداوند دعا و راز و نیاز می‌کنند. پیروان ادیان شرقی نیز نیایش، راز و نیاز، مراقبه و ذکر به سبک خود را دارند. دعا در هر سه دین ابراهیمی دارای نقش محوری است. بخش مهمی از دینداری، راز و نیاز با خدا است. نماز و دعا، شکل‌های رسمی راز و نیاز با خداست (Küng, 2002, p. 382-383). اینکه انسان برای ارتباط با خدا یا واقعیت بنیادین و برتر، به راز و نیاز و سخن گفتن و طرح درخواست از خداوند نیاز دارد، نزد همه ادیان وجود دارد؛ اما رسوم، طرز بیان و خلاصه جزئیات آن متفاوت است. این تفاوت‌های جزئی به‌گونه‌ای نیست که اصل نیایش را به‌طور کلی نفی کند. بنابراین، نیایش به‌طور عام یک اصل مشترک است. اعتصام بدان، در کنار دیگر اصول مشترک، به اخلاق جهانی و گفت‌وگوی ادیان کمک شایان می‌کند. دعا، توفیق حضور در محضر الهی است که انسان با خدا هم‌کلام و هم‌سخن شود. این مستلزم آن است که آدمی ذهن و قلبش را به سوی خدا منصرف کند و از خدا نیز فروتنانه خیر بخواهد. دعا پیوند و پیمان انسان با خدا است (Küng, 2001, p. 641-650).

از یک منظر عام، مقدار اشتراک‌ها قابل توجه است؛ همان‌سان که از منظر خاص، اختلاف‌ها زیاد و قابل توجه است. بنابراین، اینکه اشتراک یا اختلاف مبنای تعامل و مواجهه با دین دیگر انتخاب شود، بر عهده مؤمنان آن دین است. هانس کونگ پیشنهاد می‌کند که اشتراک‌ها مبنای قرار بگیری تا گفت‌وگوی ادیان و در نتیجه صلح در سطح جهان فراگیر شود و نظم انسانی‌تری برقرار گردد (Küng, 1985, p. 621-625).

۱-۲-۲. اخلاق، دین و اخلاق جهانی

چیزی که کونگ را نسبت به دیگران برجسته می‌کند و به ارزش کار فکری او می‌افزاید، متفاوت نگریستن او به مقوله اخلاق است. همه جریان‌ها تقریباً در پی اثبات جایگاه نظریه اخلاق در پارادایم‌های نظری هستند. اما کونگ بر جنبه اخلاقی تأکید زیادی دارد و آن را ذیل اصول مشترک عملی دین مورد مذاقه نظر قرار می‌دهد.

دین و اخلاق به میانجی وجدان اخلاقی قابل بحث و ایضاح است؛ زیرا وجدان، قانون درونی است که خدا در نهاد بشر به ودیعت سپرده است. لذا وجدان در واقع، طنین صدای خدا در دل آدمی است. وجدان پنهان‌ترین مأمن و حریم آدمی است. صدای آن، فرد را از ژرفای وجودش به محبت و انجام نیکی و پرهیز از بدی می‌خواند (Küng, 2001, p. 474). به تعبیر دیگر، ذات خداوند منشأ نهایی اصول اخلاقی است (پترسون و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۴۳۳). از آنجا که خدا واقعیت بنیادین و مطلق است، پس اخلاق بر بنیان یک واقعیت بنیادین و مطلق استوار است.

البته استقلال اخلاق محفوظ است. ملحدان نیز می‌توانند اخلاقی باشند، اما احکام اخلاقی نزد آن‌ها از پشتوانه امر مطلق برخوردار نیست. انتخاب‌ها و داوری‌های وجدان محترم است. آدمی بر اساس وجدان و ندای الهی درونش قادر است که نیکی و بدی را بشناسد و نیکی را ستایش و بدی را نکوهش کند. در ضمن، وجدان مبنای مسئولیت‌پذیری شخص است. وجدان باعث می‌شود که فرد مسئولیت کردارش را به دوش بگیرد و با عواقب انتخاب‌ها و عملکردش مواجه شود. وجدان، بنیاد مسئولیت‌پذیری اخلاقی است. از این‌رو، بشریت بنا به وجدان خود موظف به عملکرد اخلاقی است. اخلاق جهانی بر پایه وجدان استوار است. به همین خاطر، جست‌وجوی تفاهم و اتخاذ گفت‌وگو تکلیفی اخلاقی است که بشریت باید بدان اقدام کند و به الزامات و اقتضائات آن تن دهد و از اصلاحات و تجدیدنظرها نهراسد. تحول در راستای وجدان، طریق وصول به ملکوت است که در هیئت صلح جهانی پدیدار خواهد شد. صلح کل، سایه ملکوت خدا بر زمین است. وجدان راهی است که فرد بشر را به همین سو دعوت و هدایت می‌کند.

اخلاق پایه‌های بسیار مستحکمی در دین دارد. دین از اخلاق و اخلاق از دین حمایت می‌کند. این حمایت دوجانبه برای اینکه اصول اخلاقی به‌عنوان فراگیرترین اصول مشترک در نظر گرفته شوند، مؤثر است. ضمناً اصولی در اخلاق هست که در نظام اخلاقی همه ادیان وجود دارد. سید حسین نصر می‌گوید: «هنگامی که فهرست فضایل اصیل تمدن کنفوسیوسی باستان و کنفوسیوسی نوین را بررسی می‌کنیم، درست مانند این است که متنی از اخلاق اسلامی در مقابل خود داریم». افزون بر این، آن‌ها در سطح پرسش از حقیقت جهان و انسان نیز درکی مشترک دارند. لذا «در درک یکدیگر در سطح متافیزیکی هنگام گفت‌وگو از برهمن، آتمن، واحد، اهورامزدا، دائو، الله و حتی از نیروانا با مشکل چندانی روبه‌رو نیستند» (رشید و دیگران، ۱۳۸۴، ص ۲۴۶). نیروانا را می‌توان به فنا در نامتناهی تفسیر کرد: «مرگ قطره در دریا» (برزگر، ۱۳۸۵، ص ۱۶۸). دین کنفوسیوس بسیار اخلاقی است و به قاعده طلایی اخلاق و برادری بشریت سخت معتقد است (هیوم، ۱۳۹۱، ص ۲۰۵-۲۰۶).

ایده اخلاق جهانی حاصل علمی فعالیت یک عمر کونگ است. او آن را زیسته و برای ترویج آن، مؤسسه اخلاق جهانی را تأسیس کرده است (۱۹۹۱م). عصاره این ترچنین است: «صلح میان ملت‌ها بدون صلح میان ادیان ممکن نیست. صلح میان ادیان بدون گفت‌وگو میان آن‌ها ممکن نیست. گفت‌وگوی ادیان بدون معیارهای اخلاق جهانی ممکن نیست. بقای کره خاکی ما بدون اخلاق جهانی ممکن نیست» (Küng, 2002, p. 13). بدین‌سان، اخلاق جهانی با صلح جهانی و بقای بشریت گره خورده است. او صلح جهانی را از طریق تحول درونی بشریت، یعنی تحول اخلاقی، دنبال می‌کند. به عبارت دیگر، او صلح را در ژرفای جان آدمی، یعنی در زمین ندای وجدان بشر، می‌نشانند. وجدان بشر بنیانی محکم برای صلح خواهد شد. بشریت مسئول نظم بهتری برای جهان است. دینداران در مقام ادعای زندگی برتر معنوی، مسئولیت بیشتری بر عهده دارند تا نظمی بهتر برای جهان پدید آید. اگر دین سبک بهتری است، دینداران باید راه بهتری به سوی آینده‌ای نیکوتر را دنبال کنند.

اخلاق با تحول درونی انسان‌ها سروکار دارد. اخلاق جهانی هم در پی خلق تحول در اجتماع جهانی است که با اصول مورد توافق، انتظار می‌رود تحول درونی و معنوی در جوامع بشری رخدادپذیر شود. نیروی معنوی ادیان تمهید وصول به چنین هدفی است. ادیان چنین قدرت معنوی را هنوز هم دارند که چهره جهان را دگرگون سازند (Küng, 1998, p. 13). ادیان موتور محرک تحولات نفسانی در جوامع بشری هستند.

۲. پیامدهای گفت‌وگوی ادیان

گفت‌وگوی ادیان برای مشارکت در صلح جهانی و بقای نوع بشریت ضروری است. گفت‌وگو، همان‌سان که یک‌سری اصول و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده دارد، یک‌سری پیامدها، نتایج و الزامات نیز دارد. پیامد یعنی هر آن چیزی که در پی می‌آید. در امری مانند استدلال، «نتیجه» در پی مقدمات می‌آید. در امری مانند تصدیق، اما «الزام» در پی می‌آید و در امری مانند تعهد، مسئولیت در پی می‌آید. بنابراین، پیامدها حداقل دو جنبه دارند: نتایج و الزامات. وقتی گفت‌وگوی ادیان پذیرفته و مورد تعهد واقع می‌شود، اموری به بار می‌نشیند و در پی می‌آید. بخشی از آن‌ها نتایجی است که بر گفت‌وگوها مترتب می‌شود. این نتایج یا در این دنیا به دست می‌آید یا در آن دنیا. علاوه بر نتایج، الزاماتی هم در پی می‌آید. الزامات گفت‌وگوی ادیان از دو منظر خاص مدنظر قرار می‌گیرد: یکی تعلیم دین و دیگری آینده دین.

۱-۲. نتایج گفت‌وگوی ادیان

ایمان به خدا پیامدها و نتایج بی‌شماری برای زندگی مؤمن دارد که برخی از آن‌ها چنین است:

۱. مؤمن نسبت به عظمت خدا معرفت پیدا می‌کند.
 ۲. در طول زندگی‌اش، شکرگزار خدا می‌شود.
 ۳. وحدت و کرامت حقیقی همه انسان‌ها را می‌شناسد؛ اینکه همه به صورت خدا آفریده شده‌اند و لایق احترام‌اند.
 ۴. از مخلوقات استفاده بهینه می‌کند، نه سوءاستفاده. از هر چیزی که مؤمن را به خدا نزدیک کند، به نیکی بهره می‌برد، اما از هر چیزی که او را از خدا دور می‌سازد، دوری می‌جوید.
 ۵. مؤمن در هر شرایطی، حتی در گرفتاری‌ها، به خدا اعتماد می‌کند (Küng, 2001, p. 85-86).
- دین به دو ساحت دنیا و آخرت قائل است. نتایج گفت‌وگوی ادیان را نیز می‌توان به دو دسته پیامدها و نتایج دنیوی و اُخروی گفت‌وگوی ادیان تقسیم‌بندی کرد.

۲-۱-۱. پیامدها و نتایج دنیوی

گفت‌وگوی ادیان چه پیامدهایی دارد؟ پیامدها یا سلبی‌اند یا ایجابی. پیامدهای سلبی یعنی اینکه عدم گفت‌وگوی ادیان چه خطرات و تهدیداتی را متوجه ادیان و جهان می‌کند؟ بخشی از آن روشن است: در صورت عدم گفت‌وگو، فاصله ادیان از هم بیشتر می‌شود. در نتیجه، تعاملات و تفاهمات کاهش می‌یابد. بالعکس، ممکن است انحصارگرایی و به تبع آن، تکفیر و تفسیق طرف مقابل افزایش یابد. به لحاظ عملی هم ممکن است جنگ، خشونت و ستیزه‌جویی شدت یابند یا همچنان با مواضع دینی توجیه و تشدید شوند. پیامدهای گفت‌وگو به نحو ایجابی، شامل نتایج آن و الزامات و اقتضائاتی می‌شود که باید بدان تن داد. به‌عنوان نمونه، اگر عزم بر گفت‌وگوی ادیان جزم شود، از الزامات آن این است که تفسیرهای اصلاحی و مدارای اخلاقی تقویت و بیشتر حمایت شود. مهم‌ترین لازمه گفت‌وگو به لحاظ فکری، اصلاحات و تجدیدنظرها است تا به نظر کونگ، پارادایم معرفتی متناسب با زمانه پدید آید، نه اینکه پارادایم یک دوره متفاوت در دوره دیگر حاکم شود. پارادایم‌ها باید متناسب با وضعیت تغییر کنند تا دین به نحو زنده و پویا به حیات خود ادامه دهد. مثلاً الاهیات انحصارگرا در هزاره جدید پاسخ‌گوی مسائل الاهیاتی نیست. نتایجی که بر گفت‌وگوی ادیان مترتب می‌شود، عبارت است از صلح کل و همزیستی، تسهیل سعادت، همکاری و غلبه ادیان بر چالش‌های مدرنیته و... همچنین، با امتزاج افق‌های ادیان، محبت و دوستی میان ملل پیرو ادیان رشد می‌کند و تخاصمات و نفرت‌ها کاهش می‌یابد.

۲-۱-۲. پیامدها و نتایج اُخروی

هدف عیسی تحقق ملکوت خداست؛ یعنی خدا اراده و مشیت خود را بر زمین جاری کند (قنبری، ۱۳۸۸، ص ۷۳-۷۴). این هدف اگر در دنیا تحقق یابد، چه بهتر؛ ولی اگر قلیل تحقق در دنیا نبود، در قیامت به وقوع می‌پیوندد. مهم‌ترین پیامد اُخروی قلیل تصور برای گفت‌وگوی ادیان، همانا رستگاری در جهان آخرت است. گفت‌وگو خصلت آشکارکننده دارد و حقایق معنوی را آشکار می‌کند. رستگاری در همه ادیان مطرح است و غایتی مشترک میان آن‌هاست. با اینکه راه رستگاری و آیین‌های خاص آن متفاوت است، اما اصل آن به‌طور عام، عنصری مشترک میان ادیان جهان است.

۲-۲. الزامات گفت‌وگو

گفت‌وگوی ادیان، همان‌سان که نتایج و دستاوردهای دنیوی و اُخروی داشت، الزامات خاصی هم در پی دارد. الزامات متعددی در میان است، اما از دو منظر می‌توان آن‌ها را ساده و روشن بیان کرد: یکی تعلیم دین، یعنی اینکه آموزش‌های دینی چگونه باشند تا

گفت‌وگوها دوام و قوام یابند و نتایج مطلوب و مؤثر از آن‌ها حاصل آید؛ یا به عبارتی، حصول نتایج مفید و مؤثر نیازمند آموزش مؤثر و درست است. بنابراین، نحوه تعلیم دین مهم است. منظر دوم هم توجه به آینده ادیان است. با توجه به رشد تکنولوژی و علوم مدرن، پرسش از دین مهم است. علوم مدرن باعث گسترش نیهیلیسم شده است. البته مسائل دیگری مانند سکولاریسم افراطی و غیره نیز هست که نیاز به اندیشیدن جداگانه دارد و مجال آن در این تحقیق نیست.

آموزش مهم است. برای اینکه گفت‌وگوی ادیان سازنده و دوام‌دار باشد، تعلیم دین باید مطابق اصول اخلاق جهانی و معطوف به تفاهم و مشارکت در صلح جهانی باشد. بدین‌سان، جهان شاهد تعلیمات سازنده‌ای خواهد بود که تعامل و همکاری‌ها را در صدر آموزش‌ها قرار خواهد داد.

۲-۱-۲. آینده دین

فاجعه جنگ جهانی اول (۱۹۱۴—۱۹۱۸) روشن کرد که ارزش‌ها و آرمان‌های اصلی مدرنیته، مانند مطلق کردن عقل، پیشرفت تاریخ، مکاتب سیاسی و... درهم شکسته است. با این حال، فرصت مناسبی پدید آمده بود تا دریچه‌ای به سوی دنیایی دیگر گشوده آید؛ به سوی دنیایی صلح‌آمیز و عادلانه‌تر. اما این فرصت بر باد رفت. اروپا به دامن حرکت‌های ارتجاعی و نظام‌های توتالیتیر، مانند جریان‌های فاشیسم، نازیسم و کمونیسم، درافتاد (Küng, 2001, p. 243-252) تا اینکه جنگ جهانی دوم حادث شد. کلیسا نیز در قبال پاره‌ای از جنایات بزرگ سکوت کرد. چنین سکوتی بیش از آنکه خطای سیاسی باشد، خطای اخلاقی است. خطاهای اخلاقی چیزی است که از ناحیه کلیسا قابل اغماض نیست.

در میان تقصیرات مهم کلیسا، اما دستاوردهای نادری مانند شورای دوم واتیکان (۱۹۵۸-۱۹۶۵) ستودنی و نقطه عطفی برای کلیسای کاتولیک بوده است. این شورا کوشش کرد که دو تغییر پارادایمی را به انجام برساند: «ویژگی‌های بنیادی پارادایم نهضت اصلاح دین و پارادایم عصر روشنگری و مدرنیته را درهم ادغام کرد» (Küng, 2001, p. 254). پس امکان تغییر و تحول در دین امر تازه‌ای نیست و سابقه معرفتی و عملی در ادیان دارد. بنابراین، آنچه بعد از وصول و پیمودن مقدمات و رسیدن به صلح بشری بر سرنوشت دین خواهد آمد، وحدت مذاهب و تقریب ادیان است. فرقه‌های افراطی که تفسیری انحصاری از دین دارند و رستگاری و حقانیت را همگانی نمی‌دانند، از رونق می‌افتند و چهره اخلاق‌مدارانه و تکرگرایانه دین پررنگ‌تر می‌شود.

۳. نقدی بر اندیشه کونگ

غایت رنج فکری و تلاش معرفتی هانس کونگ، رسیدن به صلح است و از این جهت، تقدیرهای متفکران متعدد را با خود به همراه دارد و باید معترف بود که هدفی زیبا و عقل‌پسند است و قابل نقد نیست. اما این صورت‌بندی هانس کونگ که «صلح ملت‌ها بدون صلح ادیان ممکن نیست»، دچار اشکال است و ابهامی جدی دارد.

اول اینکه، در این تقریر، به‌صورت ناگفته، دین ستیزه‌جو و خشونت‌پرور معرفی شده و عامل نزاع‌های اتفاق‌افتاده در سپهر تاریخی تمدن‌ها و بشریت در نظر گرفته شده است. در این تقریر، انگار دائماً از منجیق دین، سنگ نفاق، جنگ و فتنه می‌بارد و دین مانع اصلی صلح و آرامش انسان است. داریوش شایگان تاریخ بشری را به تاریخ خشونت تعبیر می‌کند. با الهام از ایشان، امکان‌پذیر است که تقریر کونگ را مبنا قرار داد و تاریخ بشری را به تاریخ «خشونت دینی» تفسیر کرد که نادرست است. به نظر نگارنده، این تقریر پارادوکسیکال، از یک‌سو بیزاری از دین را پرورش می‌دهد و از سوی دیگر، آن را گم‌شده تمدن حاضر معرفی می‌کند.

دوم، عبارت «صلح ملت‌ها بدون صلح ادیان ممکن نیست» ابهام دارد. مشخص نیست منظور از «صلح ادیان» در اینجا صلح میان دینداران است یا صلح میان معرفت دینی. این ابهام فاحش براننده کار کونگ نیست و متأسفانه وجود دارد. دینداران و خود دین، دو مقوله کاملاً مجزا از هم هستند که می‌توان با در نظر گرفتن هر کدام از آن‌ها، فهمی متفاوت از صورت‌بندی کونگ ارائه داد. در توضیح این مقوله باید گفت که در نظریه کونگ، تفاوت مهم دین، یعنی متون دینی، با معرفت دین یا خوانش دینداران از متون دینی، و تفاوت آن دو با دینداری، به‌وضوح مشخص نشده است. به همین دلیل، وقتی کونگ از ادیان سخن می‌گوید، مشخص نیست که منظور او متون دینی است، معرفت دینی دینداران است یا دینداری دینداران.

اهمیت این تفکیک از آنجاست که حتی با پذیرش اصول اعتقادی و اخلاقی‌ای که کونگ برای ادیان در نظر می‌گیرد، باید توجه داشت که اولاً تعبیر متون دینی از این اصول یکسان نیست؛ ثانیاً خوانش دینداران از متون دینی مربوط به این اعتقادات متفاوت است؛ و ثالثاً رفتار و دینداری دینداران هم تفاوت‌های زیادی با هم دارد. به عبارت دیگر، تفاوت‌های ادیان در سه سطح متون دینی، معرفت دینی و دینداری از یک‌سو، و اختلافات درون‌دینی که میان پیروان یک سنت دینی وجود دارد از سوی دیگر، تحقق ایده کونگ را با مشکلات اساسی مواجه می‌سازد. حتی آنجا که پیروان یک سنت دینی، مانند اسلام یا مسیحیت، قرن‌ها با هم در جنگ و خشونت فرقه‌ای گذرانده‌اند، نشان می‌دهد که وقتی این دینداران از یک متن واحد چنین قرائت‌های متکثر و بعضاً متضاد دارند، چگونه می‌توان از پیروان ادیان مختلف انتظار داشت که بر اصول اعتقادی و اخلاقی مورد نظر کونگ تفاهم و درک مشترک داشته باشند.

سوم اینکه، مطالعه تاریخ جنگ‌های بشری در قرون گذشته و یکی دو قرن قبل نشان می‌دهد که ادیان فقط بخشی از علل یا عوامل وقوع جنگ‌ها بودند، نه همه علل و عوامل آن‌ها. همچنین این مطالعه، جنگ‌های زیادی را معرفی می‌کند که هیچ ریشه دینی نداشتند و ندارند. در واقع، به نظر می‌رسد عامل انسانی، حتی بیشتر از ادیان، در وقوع جنگ نقش داشته است. ضمن اینکه عامل انسانی می‌توانست در ایجاد جنگ‌ها و خشونت‌های دینی یا فرقه‌ای، دارای انگیزه‌های نظامی، اقتصادی، سیاسی، جغرافیایی، نژادی، قومی، دینی و نظایر آن باشد. در واقع، مطالعه تاریخ جنگ‌های قرون گذشته نشان می‌دهد که نه تنها ادیان عامل اصلی وقوع آن‌ها نبودند، بلکه در برخی جنگ‌ها هم که انگیزه‌های دینی وجود داشت، این انگیزه یا بخشی، نه همه آن، از مجموعه علل و عوامل بروز جنگ بود؛ بلکه انگیزه‌های دیگر اقتصادی، سیاسی، جغرافیایی و نظایر آن نقش پررنگی داشتند. یا اینکه در واقع، خود ادیان، یعنی خوانش درست متون دینی، عامل بروز جنگ نبودند، بلکه خوانش خاص دینداران از آن متون و اغراض یا گرایش‌های فکری خاصی که دینداران داشتند، موجب بروز چنین جنگی شده است.

همچنین، مطالعه دو جنگ جهانی اول و دوم و بقیه جنگ‌های میان کشورها در خاورمیانه، بالکان، بین روسیه و اوکراین و نظایر آن، نقش بسیار کم‌رنگ و ناچیز ادیان و بلکه نیت سیاسی، اقتصادی، نظامی، نژادی و نظایر آن را نشان می‌دهد که دقیقاً حاکی از نقش پررنگ عامل انسانی به جای عامل ادیان است. بر این اساس، باید در نظریه کونگ نه تنها اخلاق بر ادیان مقدم گردد، بلکه از طریق تأکید بر عامل اخلاقی، تأکید اصلی بر عامل انسانی گذاشته شود؛ به این معنا که تا زمانی که انسان‌ها به حقوق و وظایف خود و دیگری رضایت ندهند و درباره دیگری به رعایت عدالت و قوانین اجتماعی عادلانه تن ندهند، تحقق صلح جهانی میسر نیست. همچنین باید از طریق عامل انسانی به عامل دولت‌ها اشاره کرد که نقش مهمی در ایجاد جنگ‌ها و گسترش صلح دارند.

نتیجه‌گیری

به نظر نگارنده، کونگ با اینکه بر گفت‌وگوی ادیان متمرکز است، اما مؤلفه‌های گفت‌وگوی ادیان و اصول مشترک را به‌طور کامل استقصا و دسته‌بندی نکرده است. بدین خاطر، تحقیق حاضر کوشش کرد که یک دسته‌بندی منظم از اصول مشترک و مؤلفه‌های گفت‌وگو به دست دهد. تعیین و تنظیم مؤلفه‌ها از آن رو اهمیت بارز دارد که در واقع، نقاط بازننگری و اصلاحات را رصد و بازنمایی می‌کند تا انرژی تحقیق و اصلاحات پیرامون مسائل فرعی صرف و تلف نشود، بلکه بر مسائل اصلی انگشت نهاده شود. عدم استقصای اصول مشترک یکی از نقاط ضعف یا نقص طرح کونگ به حساب می‌آید که این تحقیق به رفع آن اقدام کرده است.

مؤلفه‌های گفت‌وگوی ادیان شامل اصول فکری و عملی است. اصول فکری نیز شامل خدا و معاد به‌عنوان آغاز و انجام هستی، جهان و خلقت، انسان و نبوت، فرشتگان و کتب مقدس است که بخشی از اصول و عناصر مشترک ادیان به شمار می‌آید. همچنین، شخصیت‌ها، کتاب‌ها، آیین‌ها، نیایش‌ها، احکام و در کل، شریعت و اخلاق جزو اصول عملی گفت‌وگوی ادیان هستند. بدین ترتیب، گفت‌وگوی ادیان هم در افق‌های نظری و عقیدتی محقق‌شدنی است و هم در زمینه و عرصه عمل برپا می‌شود تا ظهور جهانی از تفاهم، تعامل و مشارکت همگانی در صلح و چشم‌انداز آینده رخدادپذیر شود.

عدم گفت‌وگوی ادیان پیامدهای خطرناکی برای ادیان دارد که هم بقای نوع بشر و هم بقای خود دین را در معرض تهدید می‌افکند. گفت‌وگوی ادیان، اما مستلزم تغییر و اصلاحات گسترده است که باید در اصول فکری و عملی صورت بگیرد. به لحاظ اصول فکری، تکفیر و نفی دیگری باید کنار گذاشته شود. به لحاظ عملی نیز خشونت ترک گردد و مدارا اصل اساسی تلقی شود. همچنین، تعلیم دین بازننگری شود و مطابق با الزامات گفت‌وگوی ادیان، عیارسنجی، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی شود.

کونگ بیش از همه بر اخلاق جهانی به‌عنوان وسیع‌ترین بنیاد برای گفت‌وگوی ادیان تأکید و تمرکز کرده است. اخلاق، زمینه مشترک میان همه انسان‌ها است که در واقع مرز انسان را از حیوان جدا می‌کند. با این حال، به نظر می‌رسد که اخلاق از یک طرف در معرض شدت و ضعف قرار دارد و از طرف دیگر، با دین ربط وثیق دارد. بدین خاطر، پرداختن به اصول عملی بدون توجه کافی به اصول فکری مشترک ممکن است مبانی طرح را تا حدی سست کند. با اینکه اخلاق از دین مستقل است، اما با این حال، هر عملی ناگزیر بر تصویری مبتنی است. تصویرها، یعنی فکرها، پایه عملکردها هستند. اگر فکرها واضح نباشند، پای عمل می‌لنگد و ممکن است در بزنگاه‌ها گرفتار سستی شود و حرکت مورد نظر، به مقصود و به سلامت به مقصد نرسد. از این رو، لازم است اصول عملی، یعنی اخلاق جهانی، در کنار اصول فکری و توأم با آن مدنظر قرار گیرد تا صلح دست‌یافتنی شود.

نهایتاً اینکه باید میان ادیان، خوانش دینداران از متون دینی و دینداری دینداران تفکیک قائل شد تا ابهام نظریه کونگ برطرف گردد. علاوه بر این، برای اصلاح دیدگاه کونگ باید اخلاق و عامل انسانی بر عامل ادیان مقدم گردد و تأکید اصلی بر عامل انسانی قرار گیرد.

ملاحظات اخلاقی:

حامی مالی: این پژوهش هیچ کمک مالی از سازمان‌های تأمین مالی دریافت نکرده است.

تعارض منافع: طبق اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.

برگرفته از پایان نامه / رساله: این مقاله برگرفته از رساله/پایان نامه نمی باشد.

منابع

قرآن کریم.

پترسون، مایکل و دیگران. (۱۳۸۹). عقل و اعتقاد دینی: درآمدی بر فلسفه دین. ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی. تهران: طرح نو.

رشید، سلیم و دیگران. (۱۳۸۴). پاسخ آسیا به نظریه برخورد تمدن‌ها، مجموعه مقالات. ترجمه محمدصادق خرازی. تهران: خورشیدآفرین.

هیوم، رابرت ارنست. (۱۳۹۱). ادیان زنده جهان. ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: علم.

قنبری، حسن. (۱۳۸۸). دین و اخلاق در نگاه هانس کونگ. قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.

محمودی، ابوالفضل؛ و بسطامی، عصمت. (۱۳۸۶). آفرینش انسان در قرآن و اوپنیشادهای کهن. قیسات، ش ۴۴.

نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد. (۱۳۳۵). آغاز و انجام. به اهتمام ایرج افشار. تهران: دانشگاه.

Küng, Hans. *Eternal Life? Life after Death as a Medical*. Collins, 1984.

Küng, Hans. *Islam and Christendom*. Tehran: Marz, 1985.

Küng, Hans. *The Catholic Church*. Weidenfeld & Nicolson, 2001.

Küng, Hans. *Tracing the Way: Spiritual Dimensions of the World Religions*. Original work, 2002.

Küng, Hans. *Women in Christianity*. The University of Religions and Denominations, 2010.

Tuchman, Barbara. *The March of Folly*. Random House Trade Paperbacks, 1985.

Vidal, Gore. *Perpetual War for Perpetual Peace: How We Got to Be So Hated*. Nation Books, 2002.